

بدون اسرائیل همان خاورمیانه

Without Israel the same Middle East

نویسنده: احمد هاشمی - ۲۰/۴/۱۳۹۱

جوزف جوف

ترجمه: احمد هاشمی

بخش دوم



به عنوان مثال عراقی ها از این سلاح های کشتار جمعی علیه اشغالگران اسرائیلی استفاده نکردند. بلکه در سال ۱۹۸۸ و در حمله ای توام با گاز سمی علیه هموطنان کرد خود در حلبچه استفاده کردند که هیچ سلاح هسته ای نداشتند. در مورد برنامه هسته ای عراق همانطور که می دانیم در گزارش دلفور که مبتنی بر اطلاعات برگرفته از وفاداران رژیم صدام است عراقی ها استدلال می کردند که ایران تحریک کننده و عامل اصلی اتخاذ این سیاست است. تمامی مقامات عالی رتبه عراقی ایران را به عنوان دشمن اصلی عراق در منطقه قلمداد می کردند. آرزوی متعادل کردن قدرت اسرائیل و کسب جایگاه و نفوذ در جهان عرب هم ملاحظات دولت عراق بودند ولی از نوع ثانویه. و اکنون شکل و تفسیر خشن تحقیرنمایی را بررسی می کنیم. رقت انگیزترین روایتی که از این تفسیر ارائه شده بدین گونه است: اسرائیل صرفاً یک همسایه سرکش نیست بلکه یک مهاجم ناخواسته است. هنوز هم در خارج از جهان عرب طرفداران این نوع نگرش در غرب به آرامی از این وضع دفاع می کنند و خود را گویندگان حقیقتی که جرات بیان تابو را دارند می دانند. به عنوان نمونه نویسنده بریتانیایی ای ان ویلسون اعلام کرده است که با اکراه و بی میلی به این نتیجه رسیده که اسرائیل با اقدامات خود ثابت کرده است که حق حیات ندارد. و به دنبال حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اندیشمند برزیلی آرتور گیانوتی گفت: «اجازه بدهید موافق باشیم تاریخ خاورمیانه بدون کشور اسرائیل که زخمی را بین اسلام

و غرب گشود، کاملاً متفاوت می بود. آیا شما می توانید بدون رها شدن از این زخم که منبع سرخوردگی و یأس تروریست های بالقوه است از دست تروریسم رهایی یابید؟» تونی جات استاد دانشگاه و مدیر موسسه Ramarque در دانشگاه نیویورک استدلال می کند که ایده تشکیل دولت یهودی اشتباهی تاریخی بوده است. این ایده مانند «پروژه جدایی طلبانه اواخر قرن ۱۹» است که در جهان نوین شگفت آور که با همراهی حقوق بین المللی به سوی کمال فرجام گرایانه جامعه چندقومی و چندفرهنگی در حرکت است، «جایگاهی» ندارد. پس تصور کنیم که ایجاد اسرائیل یک اشتباه تاریخی بوده که در صورت عدم وجود آن گناه اولیه- ایجاد اسرائیل- جهان اسلامی- عربی که از الجزایر تا مصر و از سوریه تا پاکستان گسترده است می توانست موقعیت رضایت بخش تری داشته باشد. سپس با تظاهر به اینکه می توانستیم عصای سحر آمیزی داشته و با حرکت دادن آن اسرائیل را از نقشه محو کنیم بیایید از گذشته به سوی حال حرکت کنیم. • تمدن برخوردها بیایید با این سؤال که در سال ۱۹۴۸ زمانی که اسرائیل در میان جنگ متولد شد چه روی داد آغاز کنیم. آیا این تولد باعث پیدایش مشکل فلسطینیان شد؟ نه کاملاً. مصر ماورای اردن (اردن امروزی)، سوریه، عراق و لبنان به سمت حیف و تل آویو حرکت کردند ولی نه برای آزادی فلسطین بلکه برای تصاحب آن. این جمله به عنوان برنامه کاری قدرت های رقیب برای به دست آوردن قلمروی برای خود در میان کشورهای همسایه بود. اگر آنها پیروز میدان بودند کشور فلسطین شکل نمی گرفت و باز هم تعداد زیادی فلسطینی آواره می شد. (به یاد بیاورید که نیمی از جمعیت کویت در زمان حمله صدام در سال ۱۹۹۰ از کشور خود فرار کردند.) در واقع تصور کنید که بیداری ملیت گرایی فلسطینی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، در این صورت می توانست حمله کنندگان انتحاری خود را متوجه مصر، سوریه و جاهای دیگر کند. بیایید تصور کنیم که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به جای اشغال کرانه باختری و نوار غزه که به ترتیب تحت حاکمیت حسین پادشاه اردن و جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بودند، از نقشه منطقه محو شده بود آیا آنها (مصر و اردن) سرزمین های فلسطین تحت حاکمیت خود را به یاسر عرفات رهبر فلسطینیان می دادند و برای انجام اقدامات حسنه به حیف و تل آویو می آمدند؟ احتمالاً نه. این دو فرمانروا به خاطر ترس و نفرت مشترک خود از عرفات به عنوان بنیانگذار فتح (جنبش ملی آزادیبخش فلسطین) و متهم به توطئه بر علیه رژیم های عربی با یکدیگر متحد می شدند. به طور خلاصه حتی در صورت نبود اسرائیل هم «عامل بنیادین» بی سرزمینی فلسطینیان هنوز ادامه داشت. ۱- کشورها رودرروی کشورها محو اسرائیل از تعاملات منطقه ای به سختی می توانست مناسبات دوستانه عربی را تقویت کند. عقب نشینی قدرت های استعمار گر بریتانیا و فرانسه در اواسط قرن بیست مجموعه ای از کشورهای عربی تازه تاسیسی را از خود به جا گذاشت که هر یک به دنبال بازترسیم نقشه منطقه بودند. سوریه از روزهای اولیه استقلال ادعای ارضی خود بر لبنان را مطرح کرد. در سال ۱۹۷۰ تنها قدرت نظامی اسرائیل بود که دمشق را از حمله به اردن و به بهانه حمایت از قیام فلسطینیان بازداشت. در طول سال های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مصر ناصری خود را مظهر پان عربیسم می دانست و در خلال سال های دهه ۱۹۶۰ به مداخله در یمن پرداخت. جانشین ناصر، انور سادات در اواخر دهه ۱۹۷۰ گرفتار درگیری های جسته گریخته با لیبی بود. سوریه در سال ۱۹۷۶ به سوی لبنان پیشروی کرد و به گونه موثری این کشور را ۱۵ سال بعد ضمیمه خود کرد و عراق دو جنگ را به هم کیشان مسلمان خود آغاز کرد: با ایران در سال ۱۹۸۰ و با کویت در سال ۱۹۹۰. جنگ با ایران طولانی ترین جنگ متعارف قرن بیست بود. هیچ کدام از این مناقشات به درگیری اسرائیل و فلسطینیان ارتباطی ندارد. در واقع محو اسرائیل امکانات نظامی را برای استفاده در چنین رقابت های داخلی آزاد خواهد کرد.

منبع: فارین پالسی